

# حکایت مسجد اقصی

تألیف مولانا جلال الدین محمد بلخی

پہلی نسخہ ریٹولڈ نیکلسون

انتشارات وفاق

تہران ۱۳۹۳

# حکایت مسجد اقصی

مولانا جلال الدین محمد بلخی

ناشر: وشاق

ناظر چاپ: اکرم رحیمی

نیراز: ۲۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۵۱-۰۳-۸

انتهای خیابان امام خمینی کوچه بیات پلاک ۹

۰۹۱۹۹۱۱۸۳۱۰ ۶۶۸۳۰۲۱۵

[voshaghpub@gmail.com](mailto:voshaghpub@gmail.com)

مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق.

مثنوی، برگزیده

حکایت مسجد اقصی / تالیف مولانا جلال الدین محمد بلخی.

تهران: وشاق، ۱۳۹۳.

۱۹۰ ص.

978-600-7451-03-8

فنی

شعر فارسی -- قرن ۷ ق.

نیکلسون، رنلد الین، ۱۸۶۸ - ۱۹۴۵ م.

Nicholson, Reynold Alleyne

مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، مثنوی، برگزیده

۱۳۹۳ ۱۷/۵۲۹۹ PII

۳۱/۱۵۸

۳۴۵۶۳۸۳

میراث

عنوان قراردادی

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

وضوح

شماره زده

شماره افزودن

شناسه اقم

رده بندی ک

رده بندی دیو

شماره کتابشناسی ملی

## فهرست

|    |                                                                |
|----|----------------------------------------------------------------|
| ۹  | مقدمه                                                          |
| ۱۱ | بسم الله الرحمن الرحيم                                         |
| ۱۳ | تألیف و کتایت آن عاشق که از عَسَس گریخت در باغی                |
| ۱۴ | حکایت آن عسل که هر آغاز تذکیر دعای ظالمان                      |
| ۱۶ | سؤال کردن از عسل که وجود از همه صعب‌ها                         |
| ۱۶ | قصد خیانت کردن عسل و زدن معشوق بر وی                           |
| ۱۸ | قصه‌ی آن صوفی که زن بود و بیگانه‌یی بگرفت                      |
| ۱۹ | معشوق را زیر چادر پنهان کرد جهت تلبیس و                        |
| ۲۰ | گفتن زن که او در بند جهاز نیست مراد است                        |
| ۲۱ | غرض از سمیع و بصیر گفتن خدا را                                 |
| ۲۲ | مثال دنیا چون گلخن و تقوا چون حمام                             |
| ۲۳ | قصه‌ی آن دباغ که در بازار عطاران از بوی                        |
| ۲۴ | معالجه کردن برادر دباغ دباغ را به خفیه به بوی سرگی             |
| ۲۵ | عذر خواستن آن عاشق از گناه خویش به تلبیس                       |
| ۲۶ | رد کردن معشوقه عذر عاشق را و تلبیس او را در روی                |
| ۲۷ | گفتن آن جهود علی را کرم الله وجهه که اگر                       |
| ۲۹ | قصه‌ی مسجد اقصی و خزوب و عزم کردن داوود                        |
| ۳۰ | شرح اَلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَالْعُلَمَاءُ كَنَفُسٌ وَاحِدَةٌ |
| ۳۲ | بقیه‌ی قصه‌ی بنای مسجد اقصی                                    |
| ۳۳ | قصه‌ی آغاز خلافت عثمان و خطبه‌ی وی در بیان                     |

- در بیان آنکه حکما گویند آدمی عالم صغری است و حکمای ..... ۳۵
- تفسیر این حدیث که مَثَلُ أَمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَثَلُ ..... ۳۶
- قصه‌ی هدیه فرستادن بلقیس از شهر سبا سوی سلیمان ..... ۳۷
- کرامات و نور شیخ عبدالله مغربی ..... ۳۸
- بازگردانیدن سلیمان رسولان بلقیس را به آن هدیه‌ها ..... ۳۹
- قصه‌ی عطاری که سنگ ترازوی او گِل سرشوی بود ..... ۴۰
- دلدار کردن و نواختن سلیمان مر آن رسولان را ..... ۴۱
- درود درویش جماعت مشایخ را در خواب و درخواست ..... ۴۲
- توبه کردن او که این زور بدهم بدان هیزم‌کش چون من روزی ..... ۴۳
- توبه سلیمان مر رسولان را بر تعجیل هجرت ..... ۴۴
- سبب توبت ابراهیم ادهم و ترکِ مُلک خراسان ..... ۴۵
- حکایت تشنه شدن سر جوژین جوژ می‌ریخت ..... ۴۶
- تهدید فرستادن سلیمان بلقیس که اصرار ..... ۴۷
- پیدا کردن سلیمان در راه خالص لایحه جهد ..... ۴۹
- باقی قصه‌ی ابراهیم ادهم ..... ۵۰
- بقیه‌ی قصه‌ی اهل سبا و نصیحت و ارشاد سلیمان ..... ۵۰
- آزاد شدن بلقیس از مُلک و مست شدن آن ..... ۵۱
- چاره کردن سلیمان در احضار تخت بلقیس از ..... ۵۳
- قصه‌ی یاری خواستن حلیمه از بتان چون عقیق ..... ۵۴
- حکایت آن پیر عرب که دلالت کرد حلیمه را به ..... ۵۵
- خبر یافتن جد مصطفی عبدالمطلب از گم کردن حلیمه ..... ۵۷
- نشان خواستن عبدالمطلب از موضوع محمد که ..... ۵۹
- بقیه‌ی قصه‌ی دعوت رحمت بلقیس را ..... ۶۰
- مثل قانع شدن آدمی به دنیا و حرص او در طلب و غفلت ..... ۶۰
- بقیه‌ی قصه‌ی عمارت کردن سلیمان مسجد اقصی را به ..... ۶۳

|    |                                                                     |
|----|---------------------------------------------------------------------|
| ۶۵ | قصه‌ی شاعر و صله دادن شاه و مضاعف کردن آن                           |
| ۶۵ | باز آمدن شاعر بعد چند سال به امید همان صله و هزار                   |
| ۶۹ | مانستن بُد رأیی این وزیر دود در افساد مرآت                          |
| ۷۰ | نشستن دیو بر مقام سلیمان و تشبیه کردن او به                         |
| ۷۱ | درآمدن سلیمان هر روز در مسجد القصی بعد از                           |
| ۷۲ | آموختن پیشه‌ی گورگنی قابیل از زاغ پیش از آنکه                       |
| ۷۴ | قصه‌ی وفای که در میان گلستان سر بر زانوی                            |
| ۷۵ | قصه‌ی زین خُزوب در گوشه‌ی مسجد اقصی                                 |
| ۷۸ | بیان قصه‌ی احم و مال و جاه مر بدگوهان را غصیحت                      |
| ۷۸ | تفسیر یا ایها المومنین                                              |
| ۸۰ | در بیان آنکه در جواب مقرر این سخن که جواب                           |
| ۸۱ | در تفسیر این حدیث مصطفی که اَللّٰهُ تَعَالٰی خَلَقَ                 |
| ۸۲ | در تفسیر این آیت که و اَلَّذِیْنَ یَقُولُ بَعْضُ                    |
| ۸۲ | چالیش عقل با نفس همچون تنازع و ناخه میل مجنون                       |
| ۸۴ | نوشتن آن غلام قصه‌ی شکایت نقصان سری سوی پادشاه                      |
| ۸۵ | حکایت آن فقیه با دستار بزرگ و آنکه بر دستار                         |
| ۸۵ | نصیحت دنیا اهل دنیا را به زبان حال و بی وقایع                       |
| ۸۷ | بیان آنکه عارف را غذایی ست از نور حق که اَبِیْث عَزَّ               |
| ۸۹ | تفسیر اَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیْفَةَ مُوسٰی قُلْنَا لَا تَخَفْ      |
| ۹۰ | زجر مدعی از دعوی و امر کردن او را به متابعت                         |
| ۹۱ | بقیه‌ی قصه‌ی نوشتن آن غلام رقعہ به طلب اجرای                        |
| ۹۱ | حکایت آن مدّاح که از جهت ناموس سُکر ممدوح می‌کرد                    |
| ۹۴ | در یافتن طبیبان الهی امراض دین و دل را در سیمای مرید                |
| ۹۵ | مژده دادن ابو یزید از زادن ابوالحسن خرقانی پیش از                   |
| ۹۶ | قول رسول اَنِّیْ لِاَجْدُ نَفْسِ الرَّحْمٰنِ مِنْ قَبْلِ الْیَمِّنِ |

- ۹۷ ..... نقصان اجرای جان و دل صوفی از طعام الله.
- ۹۹ ..... آشفتن آن غلام از نارسیدن جواب رقعۀ از قیل پادشاه.
- ۹۹ ..... کژ وزیدن باد بر سلیمان به سبب زلفت او.
- ۱۰۰ ..... شنیدن شیخ ابوالحسن خبر دادن ابویزید را.
- ۱۰۱ ..... رقعۀ دیگر نوشتن آن غلام پیش شاه چون جواب.
- ۱۰۳ ..... قصۀ آنکه کسی با کسی مشورت می کرد گفتش.
- ۱۰۴ ..... امیر کردن رسول جوان هذیلی را بر سریه بی که.
- ۱۰۵ ..... اعتراض کردن معترضی بر رسول بر امیر کردن.
- ۱۰۸ ..... جواب محنت مصطفی اعتراض کننده را.
- ۱۰۹ ..... قصۀ سیدنی ما اعظم شأنی گفتن ابوزید.
- ۱۱۱ ..... بیان فصلی و بسیار گویی آن فضول.
- ۱۱۱ ..... بیان رسول صواب تنبیه و اختیار کردن او آن.
- ۱۱۳ ..... علامت عاقل تمام و ابلهات نیم عاقل و مرد تمام و.
- ۱۱۳ ..... قصۀ آن آنگیر و سیدان و آندسه بی یکی.
- ۱۱۴ ..... سر خواندن وضوکننده برود و برود را.
- ۱۱۴ ..... شخصی به وقت استنجا می گفت اللهم اری فی رايحة الجنة.
- ۱۱۶ ..... قصۀ آن مرغ گرفته که وصیت کرد که کف پشیمانی.
- ۱۱۷ ..... چاره اندیشیدن آن ماهی نیم عاقل و خود را مده کبر.
- ۱۱۸ ..... بیان آنکه عهد کردن احمق وقت گرفتاری و نیم هیچ نباید.
- ۱۱۸ ..... در بیان آنکه و هم قلب عقل است و ستیزه ای اوست.
- ۱۲۰ ..... بیان آنکه عمارت در ویرانی ست و جمعیت در پراکندگی.
- ۱۲۲ ..... بیان آنکه هر حس مژدرکی را از آدمی نیز مژدرکاتی دیگر.
- ۱۲۳ ..... حمله بردن این جهانیان بر آن جهانیان و ناخن بردن تا.
- ۱۲۶ ..... بیان آنکه تن خاکی آدمی همچون آهن نیکو جوهر قابل.
- ۱۲۷ ..... با گفتن موسی اسرار فرعون را و واقعات او را ظهر.

|                                                                          |     |
|--------------------------------------------------------------------------|-----|
| بیان آنکه در توبه باز است .....                                          | ۱۲۸ |
| گفتن موسی فرعون را که از من یک پند قبول کن .....                         | ۱۲۸ |
| شرح کردن موسی آن چهار فضیلت را جهت .....                                 | ۱۲۹ |
| تفسیر کُنْتُ كُنْتُ مَحْقِقًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ .....           | ۱۳۰ |
| عزه شدن آدمی به ذکاوت و تصویرات طبع خویشتن .....                         | ۱۳۱ |
| بیان این خبر که کَلِمُوا النَّاسَ عَلَى قَدَرِ عُقُولِهِمْ .....         | ۱۳۱ |
| قول بَشَرًا بِخُرُوجِ صَغِيرٍ بِشَرِّهِ بِالْجَنَّةِ .....               | ۱۳۲ |
| مشورت کردن فرعون با ایسیه در ایمان آوردن به موسی ۷ .....                 | ۱۳۲ |
| قصه پادشاه و گمپیر زن .....                                              | ۱۳۴ |
| قصه ای که الفل را سرناودان غیژید و خطر .....                             | ۱۳۵ |
| مشورت کردن فرعون بریزش هامان در ایمان .....                              | ۱۳۸ |
| تزییف سخن هامان علیه الله .....                                          | ۱۳۹ |
| نومید شدن موسی از ایمان فرعون به شیر کردن .....                          | ۱۴۰ |
| منازعت امیران عرب با مصطفی که با او مخالفت کن .....                      | ۱۴۱ |
| در بیان آنکه شناسای قدرت حق نپرسیده بهشت .....                           | ۱۴۲ |
| جواب دهری که منکر الوهیت است و عالم را قلم می گوید .....                 | ۱۴۳ |
| تفسیر این آیه که وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَشَرًا ..... | ۱۴۵ |
| وحی کردن حق تعالی به موسی که ای موسی من که .....                         | ۱۴۷ |
| خشم کردن پادشاه بر ندیم و شفاعت کردن شفیع آن .....                       | ۱۴۸ |
| گفتن خلیل مر جبرئیل را چون پرسیدش که .....                               | ۱۵۰ |
| مطالبه کردن موسی حضرت را که خَلَقْتُ خَلْقًا و .....                     | ۱۵۰ |
| بیان آنکه روح حیوانی و عقل جزوی و وهم و خیال بر مثال .....               | ۱۵۰ |
| مثال دیگر هم در این معنی .....                                           | ۱۵۳ |
| حکایت آن پادشاهزاده که پادشاهی حقیقی به وی روی نمود .....                | ۱۵۵ |
| عروس آوردن پادشاه فرزند خود را از خوف انقطاع نسل .....                   | ۱۵۶ |

- ۱۵۷ ..... اختیار کردن پادشاه دختر درویش زاهدی را از
- ۱۵۸ ..... مستجاب شدن دعای پادشاه در خلاص پسرش از
- ۱۶۰ ..... در بیان آنکه شهزاده آدمی بچه است خلیفه‌ی خداست
- ۱۶۲ ..... حکایت آن زاهد که در سال قحط شاد و خندان بود با مفلسی
- ۱۶۳ ..... بیان آنکه مجموع عالم صورت عقل کل است چون با عقل
- ۱۶۴ ..... قصه‌ی فرزندان عزی‌ر که از پدر احوال پدر می‌پرسیدند
- ۱۶۵ ..... تفسیر این حدیث که اِنِّی لَاسْتَغْفِرُ اللّٰهَ فِی کُلِّ یَوْمٍ سَبْعِینَ مَرَّةً
- ۱۶۶ ..... آنکه عقل جزوی تا به گور یش نبیند در باقی
- ۱۶۷ ..... بیان آنکه با اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُفْذِّمُوا بَیْنَیَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ
- ۱۶۹ ..... قصه‌ی شایسته‌تر به شتر که من بسیار در رو
- ۱۷۰ ..... تصدیق کردن جواب‌های شتر را و اقرار آوردن به فضل
- ۱۷۱ ..... لایه کردن تنی سبزه‌ای که یک سیو به نیت خویش از نیل
- ۱۷۴ ..... در خواستن قبضه‌ی دنیا و هدایت از سبطی و دعا کردن
- ۱۷۶ ..... حکایت آن زن پلید و گناهکار که آن خیالات از
- ۱۷۸ ..... باقی قصه‌ی موسی
- ۱۸۰ ..... اطوار و منازل خلقت آدمی را ابتدا
- ۱۸۲ ..... بیان آنکه خلق دوزخ گرسنگانند و نالانند
- ۱۸۳ ..... رفتن ذوالقرنین به کوه قاف و درخواست کرد که
- ۱۸۴ ..... موری بر کاغذی می‌رفت نبشتن قلم دید قلم رست
- ۱۸۶ ..... نمودن جبرئیل خود را به مصطفی به صورت خود



## مقدمه

عن النبي، إلى أحسن المراتب، وأجل المنافع، تُسرُّ قلوب العارفين بمطالعته  
كسرور الزيل، بصب الغمام، وأنس العيون بطيب المنام فيه إرتياح الأرواح و  
شفاء الأسقام، وتوكلهم بتهيه المخلصون ويهوونه، ويطلبهم السالكون و  
يتمنونه للعيون، فيسرفون بسرفه، أطيب الثمار لمن اجتنتي، وأجل المرادات  
والمنى، موصل العليل إلى شفاء، وهادي المحب إلى حبيبته، وهو بحمد الله  
من أعظم المواهب، وأنفس النايب، بجلب الهدى الألفة، مسهل عسر أصحاب  
الكلفة، يزيد النظر فيه أسفاً لمن ساء، ويورثاً وشكراً لمن سجد، تصمّن صدره  
ما لم يتصمّن صدور الغانيات من العلم، جزاءً لأهل العلم والعمل، فهو كبدر  
طلع، وجد رجح، زايد على تأميل الآملين، رايد رؤى الآملين، يوقّع الأمل بعد  
انخفاضه، وينسطّ الرجاء بعد انقباضه، كشمس سرف، يزيل غمام تفوّت،  
نور لأصحابنا وكنز لا عقابنا، ونسأل الله التوفيق لشكره، فإن الشكر للعتيد و  
صيّد للمزبد، ولا يكون إلا ما يريد:

وَمِمَّا شَجَانِي أَنَّنِي كُنْتُ نَائِمًا  
أَعْلَلُ مِنْ بَرْدٍ بِطَرِيقِ التَّوَكُّلِ  
إِلَى إِنْ دَعَتْ وَرَفَاءَ فِي غُصْنِ أَيْكَةٍ  
تَفَرَّدَ مَبْكَاهَا بِحُسْنِ التَّوَكُّلِ  
فَلَوْ قَبْلَ مَبْكَاهَا بِكَيْثِ صَبَابَةٍ  
لِسَعْدَى شَفِيتُ النَّفْسَ قَبْلَ التَّنَدُّمِ  
وَلَكِنْ بَكَتْ قَبْلِي فَهَيَّجَ الْبُكَاءُ  
بُكَاهَا فَقُلْتُ الْفَضْلُ لِلْمُتَقَدِّمِ  
رَجِمَ اللَّهُ الْمُتَقَدِّمِينَ وَالْمُتَأَخِّرِينَ وَالْمُتَجَزِّينَ وَالْمُتَنَجِّزِينَ بِفَضْلِهِ وَكَرَمِهِ، وَ

جَزِيلِ الْاٰثِمَةِ وَ نَعْمِهِ، فَهُوَ خَيْرُ مَسْئُولٍ، وَ اَكْرَمَ مَأْمُولٍ، وَ اللّٰهُ خَيْرُ حَافِظٍ وَ هُوَ  
اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ خَيْرُ الْمُؤَنِّسِينَ وَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَ خَيْرُ مُخْلِطٍ رَازِقٍ لِلسَّعَادَةِ  
الرَّاحِمِينَ الْحَارِثِينَ، وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى جَمِيعِ الْاَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ  
آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.